



Original Article

Key Factors Impacting Urban Service Equity; Right to the City in Iran Urban Planning System

Maryam Abhari¹ , Jamileh Tavakolinia^{1*} , Mohammad Hosain Boochani²

1. Department of Human Geography and Spatial Planning †Faculty of Earth Sciences †Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Department Faculty of Architecture and Urban Planning, Tehran-South Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Introduction: The concepts of the right to the city and spatial justice have become central themes in contemporary urban planning research. These ideas emphasize equitable access to urban resources and services for all citizens and seek to establish spatial justice. Despite this intellectual emphasis, these concepts have not yet played a substantial role in urban planning both in theory and practice. Although current plans are conceptually sound in their content, their limited effectiveness can be mainly attributed to external factors such as institutional mismatches between these plans and the intrinsic characteristics of Iranian cities, inadequate realism regarding existing conditions, and the ongoing political and economic transformations prevalent in Iran.

Materials and Methods: This study employs a descriptive-analytical approach with a mixed-methods design. The main variables were identified through a comprehensive review and coding of literature and expert opinions. The qualitative phase included available documentation related to the right to the city and urban development plans, while the quantitative part involved specialists familiar with Iran's urban planning system who have engaged with the concepts of the right to the city and urban development. The primary variable is the Right-to-the-City model, with dependent variables including the spatial distribution of urban services and space production. Space production is also treated as an endogenous variable. Key codes were derived through thematic coding, overlap analysis, and expert consultation. Ultimately, nine independent variables were identified: philosophical thought, the right to the city, citizenship rights, space production, political thought, governance, economic conditions, social conditions, and cultural conditions. These variables formed the basis for developing the proposed research model.

Results and Discussion: In traditional urban planning, per capita service estimates are derived from demographic and spatial data and then benchmarked to propose new standards, which are subsequently integrated into planning documents. However, decades of experience in Iran demonstrate that this approach diverges substantially from theoretical principles, often leading to unbalanced physical expansion, peripheral neighborhoods, poverty, declining living standards, shortages of service centers, and social inequalities. Therefore, this study adopted a rights-based approach to the city to identify key influential variables, followed by hypothesis formulation and testing. The results indicate that, despite advancements in the content and theoretical framework of urban planning discourse, these reforms have yet to foster the capacity to create an ideal urban environment that adequately addresses citizens' needs. Focusing on two critical dimensions service distribution and space production the research examined factors across economic, political, social, cultural, governance, citizenship rights, and philosophical paradigms many of which remain inadequately integrated within the context of the right to the city in urban planning.

Conclusion: This research emphasizes the strategic importance of prioritizing the "Right to the City" as a guiding approach for developing equitable and responsive urban spaces. The findings indicate that, during recent decades, Iran's urban policies and development programs have undergone substantial conceptual and theoretical reforms, with many conceptual shortcomings have gradually been addressed. However, these reforms have yet to fully foster the creation of equitable urban environment or establish spatial justice. The institutional mechanisms necessary to operationalize citizens' rights and spatial justice within urban planning remain insufficiently realized. Currently, the "Right to the City" lacks a clear, influential role as a determinant in urban design and development, remaining mainly in theoretical discourse. Therefore, policymakers and urban planners should undertake comprehensive structural and procedural reforms within Iran's urban system. Such reforms are crucial for translating philosophical and legal principles into practical implementation, ultimately fostering more just, equitable, and responsive urban environments.

Keywords: Critical Service Distribution, Right to the City, Spatial Justice, Iran

Citation: Abhari, M., Tavakolinia, J., & Boochani, M. H. (2024). Key Factors Impacting Urban Service Equity; Right to the City in Iran Urban Planning System. *Sustainable Development of Geographical Environment*, Vol. 8, No. 18, (92-107). <https://doi.org/10.48308/sdge.2024.232712.1143>

Received: 14/08/2023

Revised: 14/01/2024

Accepted: 15/01/2024

* Corresponding Author's Email: j_tavakolinia@sbu.ac.ir



مقاله پژوهشی

مؤلفه‌های مؤثر بر پراکنش خدمات شهری؛ رویکرد حق به شهر در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران

مریم ابهری^۱ , جمیله توکلی‌نیا^{۱*} , محمدحسین بوچانی^۲ 

۱. گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. گروه شهرسازی، دانشکده فنی مهندسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

چکیده

مقدمه: امروزه مفاهیم فلسفی-اجتماعی چون حق به شهر و عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری موردتوجه قرار گرفته و بر تأمین دسترسی برابر به منابع و خدمات شهری برای تمامی شهروندان و ایجاد عدالت فضایی تأکید دارند. این مفاهیم در طرح‌های توسعه شهری جایگاه مطالعاتی مطلوبی به لحاظ نظری و عملکردی ندارند. هرچند طرح‌های توسعه شهری به لحاظ محتوایی از کاستی قابل توجهی برخوردار نیستند، اما باید گفت که ناکارآمدی آن‌ها بیشترین ارتباط را با عوامل بیرونی دارد. از جمله عدم تطبیق ساختاری این طرح‌ها با ماهیت شهرهای ایران و نبود واقع‌بینی از شرایط موجود و تحولات متعدد سیاسی اقتصادی حاکم بر کشور.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به صورت آمیخته انجام شده است. متغیرهای اصلی پژوهش در نتیجه بررسی و کدگذاری منابع کتابخانه‌ای و نظرات متخصصان مشخص گردید. جامعه آماری بخش کیفی، شامل مستندات در دسترس در حوزه حق به شهر و طرح‌های توسعه شهری است و جامعه آماری بخش کمی را متخصصان نظام برنامه‌ریزی شهری ایران تشکیل می‌دهند که در حوزه طرح‌های شهری و مباحث فلسفی حق به شهر مرجع بوده‌اند. متغیر اصلی پژوهش تدوین الگوی حق به شهر و متغیر وابسته، پراکنش خدمات شهری و تولید فضا است. برای تعیین متغیرهای محوری از دسته‌بندی معنایی، تحلیل همپوشانی و نظرات خبرگان استفاده شده است. درنهایت ۹ متغیر مستقل که نشأت گرفته از حق به شهر هستند، شامل: اندیشه فلسفی، حق به شهر، حق شهروندی، تولید فضا، اندیشه سیاسی، حکمروایی، شرایط اقتصادی، شرایط اجتماعی و شرایط فرهنگی استخراج و با استفاده از این داده‌ها مدل موردنظر پژوهش تدوین شد.

نتایج و بحث: در طرح‌های سنتی توسعه شهری پس از برآورد سرانه‌های خدماتی وضع موجود بر اساس جمعیت و مساحت شهر و مقایسه آن با سرانه‌ها و استانداردهای مرجع و سرانه‌های جدیدی پیشنهاد و در طرح‌های شهری لحاظ می‌شود، اما تجربیات چند دهه از نظام برنامه‌ریزی کشور، مبتنی بر این الگو، مؤید این است که در عمل، این الگو با مباحث نظری فاصله زیادی دارد و نتیجه آن توسعه کالبدی ناموزون شهرها، ایجاد محلات حاشیه‌ای، فقر، افت استانداردهای زندگی، کمبود مراکز خدماتی و نابرابری در برخورداری از امکانات است. از همین رو، ابتدا متغیرهای اثرگذار از منظر رویکرد حق به شهر شناسایی شده و سپس فرضیه‌سازی و آزمون فرضیات انجام شد. بر اساس نتایج کسب‌شده، طرح‌های شهری از نظر محتوا و ساختار نظری تا حدی تغییر یافته‌اند، اما علی‌رغم چرخش محتوایی، توان تولید فضای مطلوب برای شهروندان را ندارند در این پژوهش، این موارد بررسی شده و متغیرها بر اساس رویکرد حق به شهر حول دو بعد پراکنش خدمات و تولید فضا متمرکز شده‌اند که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حکمروایی شهری، حق شهروندی، اندیشه‌های سیاسی و فلسفی و پارادایم‌های فکری هستند که تاکنون نتوانسته‌اند جایگاه مطلوبی در ارتباط با رویکرد حق به شهر در طرح‌های توسعه شهری داشته باشند.

نتیجه‌گیری: این مطالعه بر اهمیت تمرکز بر حق به شهر برای دسترسی برابر به فضای زندگی عادلانه برای ساکنان شهر تأکید می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که در طول سالیان متمادی، طرح‌های توسعه شهری ایران از نظر محتوا و ساختار نظری، دچار تحولات اساسی شده‌اند و نقایص آن‌ها حتی المقدور اصلاح شده است. اگرچه این چرخش نظری در بسیاری از موارد خلأهایی ایجاد کرده است، در بسیار موارد، توان تولید فضای مطلوب به‌ویژه بر اساس رویکرد حق به شهر، برای شهروندان کافی نبوده است. در روند پژوهش، برای نخستین بار، هفت متغیر کلیدی در قالب دو بعد «تولید فضا» و «پراکنش خدمات» هم‌زمان موردبررسی قرار گرفته و فرضیه‌های مربوط بر اساس یک چارچوب نظری نوین توسعه یافته و آزمون شده است. این رویکرد نقاط ضعف رویکردهای سنتی که غالباً بر پایه برآوردهای جمعیتی و مساحت استوار بودند، نقد می‌کند و تمرکز بر شرایط محیطی، فرهنگی و اجتماعی را در فرآیند برنامه‌ریزی و طراحی شهری مورد تأکید قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: انتقادی، توزیع خدمات، حق به شهر، عدالت فضایی، ایران

استناد: ابهری، م.، توکلی‌نیا، ج. و بوچانی، م. ح. (۱۴۰۳). عوامل کلیدی مؤثر بر عدالت خدمات شهری؛ حق به شهر در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران. توسعه پایدار محیط جغرافیایی، دوره ۸، شماره ۱۸، پاییز ۱۴۰۵. (۹۲-۱۰۷).

<https://doi.org/10.48308/sdge.2024.232712.1143>

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳

* رایانامه نویسنده مسئول: j_tavakolinia@sbu.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

فضاهای شهری، به عنوان بازتابی از ساختارهای اجتماعی و سیاسی، همواره عرصه‌ای برای تحقق حقوق فردی و جمعی ساکنان شهر بوده است، این حقوق شامل: حق به توسعه، محیط‌زیست، بهداشت عمومی، کار، آزادی بیان و مهم‌تر از همه، حق به شهر است که در طول تاریخ و در بستر تفکرات فلسفی، مانند اندیشه‌های دکارت که نمادی از نظم و اقتدار است، به چالش کشیده می‌شوند. فضای شهری، نه تنها مکانی برای تحقق این حقوق است، میدان ظهور تضادها و نابرابری‌های اجتماعی نیز به شمار می‌آید. یکی از مصادیق بارز این تضادها، مسئله عدالت فضایی و دسترسی برابر به خدمات شهری است که همواره مناقشه‌برانگیز بوده و در مواردی به اعتراضات و شورش‌های خیابانی منجر شده است. این وضعیت توجه عمیق‌تر به مفهوم «حق به شهر» و بازنگری در فرآیندهای توسعه شهری را آشکار می‌سازد (Motaghi et al., 2020; Harvi, 2016). با توجه به اهمیت روزافزون عدالت فضایی و مشارکت شهروندان در نظریه‌ها و سیاست‌گذاری‌های شهری، بسیاری از پژوهش‌ها و مشاهدات نشان می‌دهند که توسعه‌های شهری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، در عمل فاصله چشمگیری با اهداف عدالت و برابری دارند. در ایران، رویکردهای برنامه‌ریزی شهری معمولاً اثبات‌گرایانه و مبتنی بر شاخص‌های فیزیکی و کالبدی هستند که به علت تمرکز بر معیارهای کمی، نیازهای پیچیده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان را نادیده می‌گیرند. این رویه موجب گسترش نابرابری‌ها در دسترسی به خدمات عمومی، افزایش حاشیه‌نشینی، فقر شهری و نارضایتی‌های گسترده شده است (Haidari, 2016; Alizadegan, 2018). پیشینه پژوهش‌های انجام شده در حوزه «حق به شهر» نشان می‌دهد که حق به شهر مفهومی چندبعدی است که ریشه در مباحث حقوق بشر، توسعه پایدار و عدالت اجتماعی دارد و تلاش می‌کند جایگاه و نقش شهروندان را در فرآیندهای توسعه شهری تثبیت و تقویت کند (Motaghi et al., 2020). برای مثال، پژوهش «پنج ستون عدالت محیط‌زیست شهری» به ضرورت پیشگیری از آسیب‌های شهری و ترویج توزیع عادلانه خدمات اشاره دارد (Noll, 2023). پژوهش «پیامدهای عملی عدالت شهری در سال‌های اخیر» نیز نقش نوآوری و اقدام جمعی در تحول سیاست‌گذاری شهری را برجسته کرده است (Alvandipour, 2024). همچنین، تحلیل‌های منطقه‌ای در کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی، فشارهای جهانی و پیچیدگی‌های محیط‌زیستی، ابعاد جدید و چندلایه‌ای به روندهای توسعه شهری افزوده که چالش‌های نابرابری و دسترسی عادلانه به خدمات را تشدید کرده است (Harpham and Boateng, 1997). تحقیق «تجزیه و تحلیل توزیع مکانی خدمات عمومی در بوشهر» نیز بیانگر این است که سیاست‌های توسعه شهری غالباً باعث نامتوازن شدن توسعه کالبدی، گسترش حاشیه‌نشینی و کاهش استانداردهای زندگی شده است (Haidari, 2016). این رویکردها که بر فرضیات اثبات‌گرایانه و تمرکز بر شاخص‌های فیزیکی استوارند، منجر به غفلت از نیازهای واقعی ساکنان و پیچیدگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌شوند. به‌ویژه، نقش‌های جنسیتی و نژادی در این فرآیندها کمتر مورد توجه قرار گرفته است که نتیجه آن بروز نابرابری‌های عمیق در دسترسی به سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی و نمود آن در وضعیت حاشیه‌نشینی و فقر است (Alizadegan, 2018). در این شرایط، رویکردهای انتقادی که بر اصول مشارکت، دموکراسی و برابری تأکید دارند، به عنوان راهکارهایی برای تنظیم فرآیندهای توسعه شهری به صورت واقعی و عدالت‌محور، اهمیت بیشتری یافته‌اند. توجه به «حق به شهر» و عدالت فضایی، به عنوان پیش‌شرط‌های ساختن شهرهای عادلانه و پایدار، ضرورت نهادسازی، تقویت نهادهای مدنی و قانونمند کردن فرآیندهای تصمیم‌گیری را برجسته می‌سازد تا اصلاحات پایدار در نظام توزیع و دسترسی به خدمات شهری امکان‌پذیر گردد. پژوهش حاضر با رویکردی انتقادی و تأکید بر نظریه «حق به شهر»، نوآوری اصلی خود را در تمرکز بر ارائه چارچوبی نظری-تحلیلی مبتنی بر رویکرد انتقادی و نظریه «حق به شهر» نهفته است که فراتر از رویکردهای سنتی اثبات‌گرایانه و کالبدمحور، به تحلیل ساختارهای نهادی، روابط قدرت و پویایی‌های اجتماعی-فرهنگی در فرآیندهای توسعه شهری می‌پردازد. این چارچوب امکان شناسایی و تبیین موانع نهادی و ساختاری تحقق عدالت فضایی را فراهم آورده و نقش مشارکت فعال و آگاهانه شهروندان را به عنوان عاملی کلیدی در فرآیند بازتعریف سیاست‌ها و راهبردهای توسعه شهری برجسته می‌کند. همچنین،

تأکید این مطالعه بر ضرورت نهادسازی عدالت‌محور و شفافیت فرآیندهای تصمیم‌گیری، گامی بنیادین در جهت ارتقاء کیفیت برنامه‌ریزی شهری در بستر خاص ایران محسوب می‌شود.

حیات شهر نه بر مبنای حیات وحیانی بلکه مبتنی بر ساختار شکل گرفته حیات سیاسی استوار است (Erenberg, 2012) و حیات سیاسی شهر نشان می‌دهد که شهر به همه‌ی ساکنان حاضر در محدوده‌ی فضای شهری متعلق است، همچنین مبنایی بر اعلام حقوق بشر و راهنمای شهری جدیدی که دربرگیرنده «حق به شهر» یا «حقوق در شهر» است، می‌باشد (Berner et al, 2017). از این رو سلب حق مردم از مکان در قالب تغییر یا جابه‌جایی، نوعی بی‌عدالتی شهری است (Zalar andand Pries, 2022). البته، حق به شهر تنها محدود به این موارد نیست، بلکه مفاهیم گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. در واقع، «حق» بیشتر از یک مطالبه حقوقی اجرashدنی از طریق دادگاه است، حقوق متعددی است که در اینجا یکی شده‌اند: حق به یک کلیت و درهم‌تنیدگی که هر بخش آن قسمتی از کل است و حق مطالبه شده از آن، بازمی‌گردد (Berner et al, 2017). پس حق به شهر حق واحد یا منفرد نیست، بلکه حقوق جداگانه و فردی در منشورها و سیاست‌ها است. همچنین، این حق، حق برخورداری از عدالت اجتماعی است (Purcell, 2003). همچنین، حق به شهر همان تجربه زیسته شهروندی است که شهروندان نیازهای مادی و اجتماعی خود را از طریق همکاری و خودگردانی، با تفاوت‌های اجتماعی و بهره‌گیری از فضاهای شهری به دست می‌آورند (Althorpe and Horak, 2023). در پژوهشی با عنوان «واکاوی لوفور: حق به شهر و سیاست‌های شهری ساکنان»، حق به شهر، به عنوان «سیاست‌های شهری ساکنان» و راه‌حل مقاومت شهروندان در برابر ساختارهای تحمیلی و دستیابی به فضاهای شهری معرفی شده است (Purcell, 2003) همچنین، حق به شهر، مفهوم توانمندسازی اجتماعی است، زمانی که ساکنان از طریق مشارکت و تجارت فردی و گروهی، به سوی همه‌شمولی و توانمندسازی اجتماعی حرکت می‌کنند، به‌ویژه برای افراد وامانده، با جمع‌گرایی و شنیدن صدای همگان (O'Neill et al, 2023). در این بستر، شهر متعلق به یک اجتماع است (Reis et al, 2022). این دیدگاه همان تعریف رسو از تکلیف‌مداری است که مغایر با فردمداری شهری است (Rousseau and et al, 2019). احقاق پایدار حق به شهر در مقیاس شهری بر توسعه خودیاری مبتنی است که در دو جنبه مهم است: تصاحب فضا و توسعه اشکال مشارکت (Batler, 2020). به همین دلیل شهروند کسی است که به همه ساکنان شهر، دو حق می‌دهد: حق تملک فضا و حق مشارکت شهری. حق مشارکت این فرصت را فراهم می‌آورد که ساکنان در تصمیم‌گیری‌های تولید فضای شهری دخیل باشند (Rafeiyan and Alvandipour, 2015). همچنین، حق مشارکت به معنای گسترش مکانیسم‌های تصمیم‌گیری بر سر تولید فضای شهری است، به‌طوری‌که ساکنان حق حضور در تمام مدارهای تصمیم‌گیری را داشته باشند که به کنترل و تحول سازمان فضایی اجتماعی می‌انجامد. این حق ابزاری برای مقابله با سلطه فضایی سرمایه و بوروکراسی‌های دولتی است (Battler, 2020). در نتیجه، حق تملک یا تخصیص فضا شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضایی جدید بر اساس نیازهای مردم است (Eslami and Alizadegan, 2020). با توجه به مفاهیم ارائه شده، مهم‌ترین مؤلفه حق به شهر، عدالت در فضای شهری و توزیع عادلانه آن است. در این خصوص، دیوید هاروی مفهوم عدالت اجتماعی در فضای شهری را به‌عنوان یک حق تبیین کرده است. به‌زعم هاروی، حق به شهر در حقیقت چالش کشیدن خودمان از طریق تغییر در شهر، است. حق آزادی ساختن و بازسازی شهرها یکی از ارزشمندترین و درعین‌حال مغفول‌ترین حقوق انسانی است. وی شهر را از رهگذر اقتصاد سیاسی، به‌عنوان تجلی جذب مازاد سرمایه و ارزش مازاد می‌داند و ارتباط نزدیکی میان توسعه سرمایه‌داری و توسعه شهر مشاهده می‌کند. از نگاه او، شیوه سرمایه‌داری برای عبور از بحران‌های ذاتی توسعه شهر به کار گرفته شده است و مفهوم حق به شهر زمانی مطرح می‌شود که «حق مالکیت خصوصی» و «نرخ سود» بر حق‌های دیگر تقدم و اولویت دارند (Harvey, 2010). او برخلاف لوفور، بقای سرمایه‌داری را نه در تولید فضا بلکه در سلب مالکیت آن می‌بیند، از همین رو، حق به شهر در شهرهای امروز، به‌طور روزافزون از دست رفته است (Ibid, 2010). با توجه به همپوشانی معنایی عمیق حق به شهر با مفهوم شهروندی، باید گفت، امروزه فاکتورهای وسیعی از عدالت توزیعی و حق تملک فضایی مطرح شده است. در واقع، حق به شهر شامل مؤلفه‌های دگرگونی زیست‌محیطی،

بحران انرژی، جمعیت، آسیب‌پذیری اجتماعی، بهره‌مندی از خدمات و تسهیلات شهری مانند فضای سبز و کلیات وابسته به گفتمان تاب‌آوری شهری است (Cucca and Thaler, 2023). چنین باوری در نگاه هاروی نیز دیده می‌شود. هاروی توزیع قدرت و توانایی را بر سه اصل محوری عدالت مطرح می‌کند:

۱. نیاز: افراد در بهره‌برداری از منابع و امتیازات حقوق برابر دارند؛

۲. منفعت عمومی: کارایی و معیارهای رشد اقتصادی و تحلیل آثار خارجی آن؛

۳. شایستگی: تخصیص منابع اضافی به نواحی خاص فقط در صورت کمک به مصالح عمومی (Harvey, 2010).

و هدف جغرافیا را در تأمین این سه محور دانسته و معتقد است تلاش در دستیابی به آن‌ها منجر به شکل‌گیری عدالت در شهر می‌شود. او باور دارد، شرط اولیه عدالت فضایی، دسترسی به معیار اجتماعی عادلانه است که در مرحله اول تعیین مرز مناطق و در مرحله بعد، تخصیص منابع به این مناطق را مدنظر دارد؛ بنابراین، شرط اول منطقه‌بندی است و برای تحقق شرط دوم باید بیشترین منابع به محروم‌ترین منطقه اختصاص یابد که هاروی با استدلال رالز در این حوزه هم‌راستا است (Hataminejad et al, 2008). وی، سه معیار برای دستیابی به عدالت اجتماعی در سطح منطقه ارائه می‌دهد: ابتدا، توزیع درآمد باید نیازهای جمعیت هر منطقه را تأمین کند؛ سپس، تخصیص منابع باید به گونه‌ای باشد که ضرایب فزاینده بین منطقه‌ای به بالاترین حد برسد؛ و نهایتاً، تخصیص منابع اضافی باید رفع مشکلات محیطی و اجتماعی باشد (Harvey, 1997; Varesi et al, 2007). بر این اساس، عدالت شهری تبیین طبیعت، جغرافیا و تخصیص متناسب منابع در شهر است (Shakoui, 1378)؛ اما باید توجه داشت که عدالت زمانی مطرح است که نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های شهری، ساختار شهر را تحت تأثیر قرار دهد. بی‌عدالتی، الگوی پراکندگی بهره‌وری شهری است (Iveson, 2011). بی‌عدالتی نتیجه واماندگی توسعه شهری است و راهی برای شناسایی نقاط و مناطق نابرابر شهر است. این امر، امکان مدیریت شهری آگاهانه در توزیع خدمات و کاهش نابرابری‌ها و ارتقای کیفیت زندگی را فراهم می‌کند (Dadashpour and Rostami, 2011).

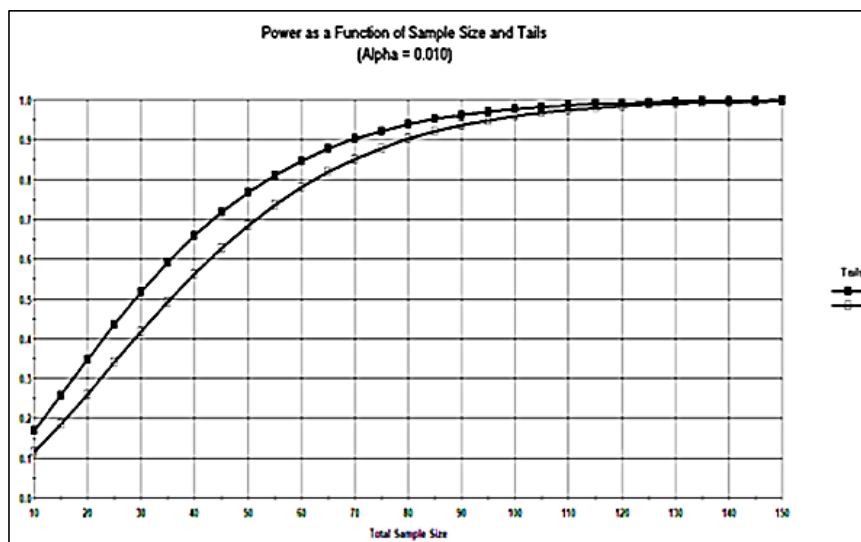
ارزیابی توزیع خدمات و نیازهای جمعیتی، در قالب طرح‌ها و برنامه‌های توسعه، در سنجش عدالت شهری اهمیت دارد (Zakerian et al, 2010). از این رو، هدف نهایی، ایجاد فضایی برابر است که سرانه‌های شهری هیچ نقطه‌ای بر دیگر نقاط برتری نداشته باشد (Harvey, 1996). توزیع خدمات تابعه و کیفیت‌بخشی به آن‌ها، همواره از مباحث اصلی عدالت شهری و رفاه اجتماعی است و حتی بهترین مناطق برای زندگی، در صورت تجهیز ناکافی، مکان مناسبی برای شهروندان نخواهند بود (Boyne, 2002). در نتیجه رویکرد تحقیق، مبتنی بر «حق به شهر» برای شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر تحقق سرانه‌های خدماتی و دستیابی به عدالت فضایی است. در روند پژوهش، برای نخستین بار، هفت متغیر کلیدی در قالب دو بعد «تولید فضا» و «پراکنش خدمات» هم‌زمان مورد بررسی قرار گرفته و فرضیه‌های مربوط بر اساس یک چارچوب نظری نوین توسعه یافته و آزمون شده است. این رویکرد نقاط ضعف رویکردهای سنتی که غالباً بر پایه برآوردهای جمعیتی و مساحت استوار بودند، نقد می‌کند و تمرکز بر شرایط محیطی، فرهنگی و اجتماعی را در فرآیند برنامه‌ریزی و طراحی شهری مورد تأکید قرار می‌دهد، همچنین راهکارهای علمی و راهبردی ارائه می‌شود که هدف آن، توسعه شهری متوازن، عادلانه و پاسخگو به نیازهای ساکنان است.

مواد و روش‌ها

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد آمیخته انجام شده و متغیرهای اصلی پژوهش با بررسی و کدگذاری منابع کتابخانه‌ای کسب شده است. مستندات در دسترس در حیطه حق به شهر و طرح‌های توسعه شهری، جامعه آماری بخش کیفی را تشکیل داده و جامعه آماری بخش کمی متخصصانی از نظام برنامه‌ریزی شهری ایران بودند که نسبت به طرح‌های شهری و مباحث فلسفی حق به شهر مرجع بوده‌اند. در این بخش، تعیین حجم نمونه از طریق حد اشباع نظری

بوده است. اشباع نظری مورد نظر محققین در ۱۷ منبع نظری کسب شده است. با توجه به اینکه مدل کیفی استخراج شده در این پژوهش یک مدل تازه است، از نرم‌افزار Smart PLS به منظور تأیید صحت داده‌ها و تست مدل استفاده شده است. در این نرم‌افزار نیازی به حجم نمونه بالا نبوده و برای جلوگیری از تورش از جامعه آماری، از نرم‌افزار Sample Power استفاده شده است.



شکل ۱. بررسی حجم نمونه بر مبنای آزمون رگرسیون (منبع یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)
(بررسی حجم نمونه بر اساس توان آزمون خروجی نرم‌افزار sample power)

به‌منظور تعیین حجم نمونه و با توجه به نمودار شماره ۱، بر اساس بازه اطمینان، توان آزمون، اندازه اثر و خطاهای نوع اول و دوم، دو سناریو پیش‌رو بوده است. در اندازه اثر ۰/۱۰، مقدار نمونه‌ی مورد نیاز در توان ۹۵ درصد و آلفای ۰/۰۱ برابر با ۹۶ است. این در حالی است که در سطح خطای ۰/۰۵، این مقدار ۷۰ نمونه است، اما به دلیل اهمیت بازه اطمینان در مطالعات علوم انسانی با سطح خطای ۰/۰۱، تعداد ۹۶ نمونه مورد قبول است. در بخش تحلیل، دو بخش از یکدیگر قابل تفکیک است: بخش اول مربوط به رویکرد کیفی است که تجزیه و تحلیل به صورت کدگذاری در سه مرحله باز، محوری و گزینشی انجام شده است. علت استفاده از این روش در کدگذاری، توجه به دیدگاه سالدانا است. وی معتقد است تاکنون روش کاملی برای کدگذاری تعیین نشده است (Saldana, 2016).

تجزیه و تحلیل بخش کیفی

در این مرحله ابتدا واحدهای معنادار احصا شده، سپس کد معنادار مناسبی را بر اساس انواع کدگذاری، بدان واحد تخصیص می‌دهند (Charmaz, 2006). بر این اساس کدهای اولیه و سپس مقولات استخراج شد. پس از انجام کدگذاری، کدهای معنادار با فرمت کیفی استخراج شد. برای نشان دادن فراوانی و اهمیت تکرار کلمات و داشتن راهنمای تفسیر از مدل شنون استفاده شد. کلمات کلیدی پژوهش شامل تولید فضا، حق به شهر، ناسیونالیسم، ضد هژمون، شهروندان، شرایط اجتماعی و... در جدول شماره ۲ ارائه شده است. در ادامه، کدهایی که همبستگی داشتند زیرمجموعه یک کد انتزاعی قرار گرفت و کدهای جدید ساخته شد (Miller, 2015). برای تولید این کدها از تحلیل همپوشانی داده‌ها و اشراف نظری محققین بهره گرفته شد (Saldana, 2016). نکته مهم در این بخش نوآوری در روند کدگذاری است. به‌منظور جدا کردن کدگذاری سنتی و نوین، از تحلیل همپوشانی و نرم‌افزار maxqda استفاده شد (Neuman, 2011). نتایج این بخش در جدول شماره ۲ ارائه شده است. سپس، با توجه به دیدگاه اشتراوس و کوربین، نظریه‌ها بر اساس تحلیل همپوشانی و ادبیات نظری منسجم شد که علاوه بر جایگاه متغیرها، پیش‌فرض‌های بخش کمی هم ساخته شد و کدگذاری محوری انجام شد (Creswell and Creswell, 2005). در این بخش، کدهای اولیه دسته‌بندی و با توجه به اشراف نظری محققین

تجزیه و تحلیل بخش کمی

- وجود متغیر مکنون و الزام به رابطه سنجی علی، استفاده از روش‌های متنوع و منابع داده‌ای متنوع، پیچیدگی‌های مدل استفاده شده، تولید مدل‌های جدید در بخش کیفی، نرمال نبودن جامعه، کوچک بودن حجم نمونه انجام تحلیل توسط این نرم‌افزار طی ۴ مرحله شامل ضریب رگرسیونی استاندارد، روایی و پایایی سنجی مدل کمی، ضریب تعیین با R^2 و برازش مدل انجام شده است. (Ringle et al, 2023).

نتایج کدگذاری باز (اولیه) مقولات و کدگذاری محوری، انجام شده در نرم‌افزار MAXQDA¹⁸، در قالب جدول شماره ۱، ارائه شده است. در این روش، پس از خواندن واحدهای معنایی، کد اولیه استخراج و سپس کدهایی که دارای رابطه همبستگی معنایی باهم هستند در یک گروه قرار داده شده و مقولات پژوهش تدوین شده است. به‌منظور تعیین کدهای محوری علاوه بر دسته‌بندی معنایی از تحلیل همپوشانی و نظر خبرگان استفاده گردید. در نهایت ۹ متغیر یا کدمحوری به شرح زیر استخراج گردید.

- | | | |
|-----------------|------------------|------------------|
| ۱- اندیشه فلسفی | ۲- حکمروایی | ۳- شرایط اقتصادی |
| ۴- مفهوم فرهنگی | ۵- تولید فضا | ۶- حق شهروندی |
| ۷- اندیشه سیاسی | ۸- شرایط اجتماعی | ۹- حق به شهر |

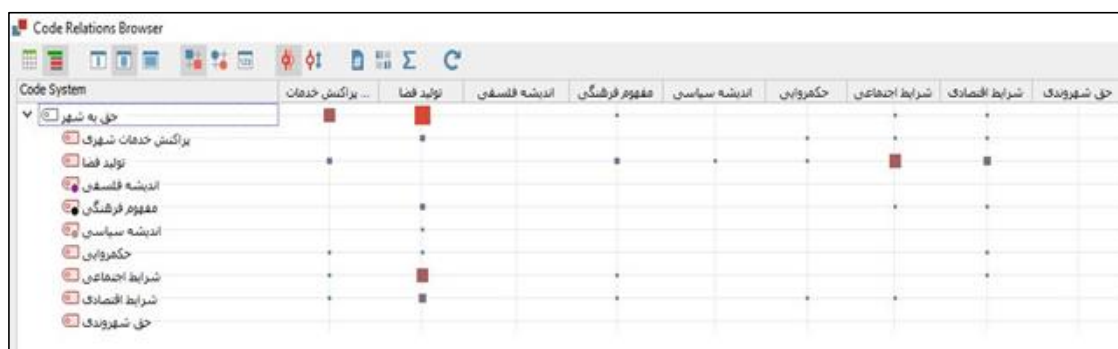
جدول ۱. مقوله‌بندی مفهوم حق به شهر و عدالت شهری (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

کد محوری	مقوله اصلی	مقوله فرعی	فراوانی تکراری
حق به شهر	حکمرانی	عملکرد مدیریت شهری	۷۷
		آزادی	۸
		استقلال	۱
		شفافیت	۱
		همه شمولی	۵
	انديشه فلسفی	آموزش	۶
		نظامات ایدئولوژی	۳۸۳
		انعطاف پذیری	۶
		بیگانگی	۱۳
		دیالکتیک	۲۴
انديشه فلسفی	سازگاری	۶	
	نقش رسانه	۱	
	عرصه عمومی	۱۱	
	عرصه خصوصی	۲	
	دیالکتیک فضا	۱۳	
	مکان	۱	
	رویکرد انتقادی	۳	
مدرنیزاسیون	تفکیک جنسیتی	۲	
	مدرنیزاسیون	۵	

کد محوری	مقوله اصلی	مقوله فرعی	فراوانی تکراری
	مفهوم فرهنگی	سوسیال دموکراسی	۳
		نئومارکسیستی	۲
		نئوکثرت‌گرا	۷
		عقل‌گرایی	۵۶
		اومانیزم	۲۳
		پست مدرن	۱
		لیبرالیسم	۲۲۷
		رئالیسم اجتماعی	۸۰
		نظام زبانی	۶
		فرهنگ تکاملی	۱۱
	اندیشه سیاسی	نشر فرهنگی	۲
		رویکرد مدیریت‌گرا	۸
		نظریه سیاسی	۹۶
		بازساخت سیاسی	۵
		فرایندهای سیاسی	۷
		پورالیسم تأکید بر تنوع	۳۶
		نقش دولت	۶۳
		حاکمیت قانون	۵
		عدالت	۱۰۷
		رضایت	۲
	حق به شهر	کنش دیالکتیک	۱
		شهروندان	۴۳
		حق اعطای رأی	۱
		حق اعتراض	۱
		احساس امنیت	۱
		حق مشارکت	۴۴
		حق آموزش و مسکن	۱
		حقوق مدنی	۸
		حق کنترل فضا	۵
		حق استفاده	۴۰
	تولید فضا	برابری قدرت	۴۱
		برابری جنسیتی	۶
		فضای رابطه‌ای	۲۶
		فضای جریان‌ها	۱۶
		فضای مکان‌ها	۶
		تریالکتیک فضا	۱۸۶
		کنش‌گرایی	۱۹
		بحران‌های اجتماعی	۱۰
		دانش	۵
		سرزندگی شهری	۲
	شرایط اجتماعی	تقسیم کار	۲
		هویت	۲۰
		تحرک اجتماعی	۷۵
		همبستگی اجتماعی	۲
		تاب‌آوری اجتماعی	۴
		سرمایه اجتماعی	۲
		توسعه اجتماعی	۳

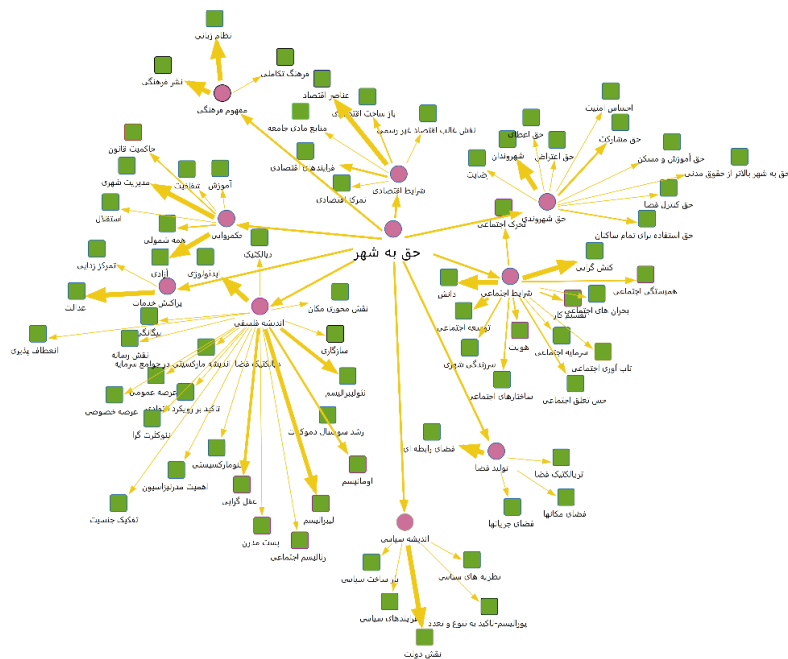
کد محوری	مقوله اصلی	مقوله فرعی	فراوانی تکراری
		ساختارهای اجتماعی	۲
		حس تعلق	۲
		عناصر اقتصادی	۲۹
		فرایندهای اقتصادی	۷
	شرایط اقتصادی	بازساخت اقتصادی	۵
		تمرکز اقتصادی	۱
		نقش غالب اقتصاد غیررسمی	۳
		رضایت	
		امنیت	
		حق استفاده برای همه	
		حق کنترل فضا	
		حقوق مدنی	
	حق شهروندی	حق آموزش و مسکن	
		حق مشارکت	
		حق اعتراض	
		شهروندان	
		حق اعطای رأی	

در ادامه کدهای پژوهشی در اختیار خبرگان قرار گرفت و پس از جمع‌آوری دیدگاه‌ها، مدل همپوشان در نرم‌افزار maxqda ترسیم و همبستگی متغیرها محاسبه شد. نتایج در شکل شماره ۲ ارائه شده است. با توجه به موارد ذکر شده و در راستای ارائه فرضیات پژوهش، می‌توان گفت متغیر اصلی، تدوین الگوی حق به شهر است و پراکنش خدمات شهری و تولید فضا، به‌واسطه سنتزی بر پایه جریان‌ها، متغیرهای وابسته هستند. شرایط اقتصادی نیز، با در نظر گرفتن بنیان نظری تریالکتیک فضایی، متغیر مستقل سوم است.



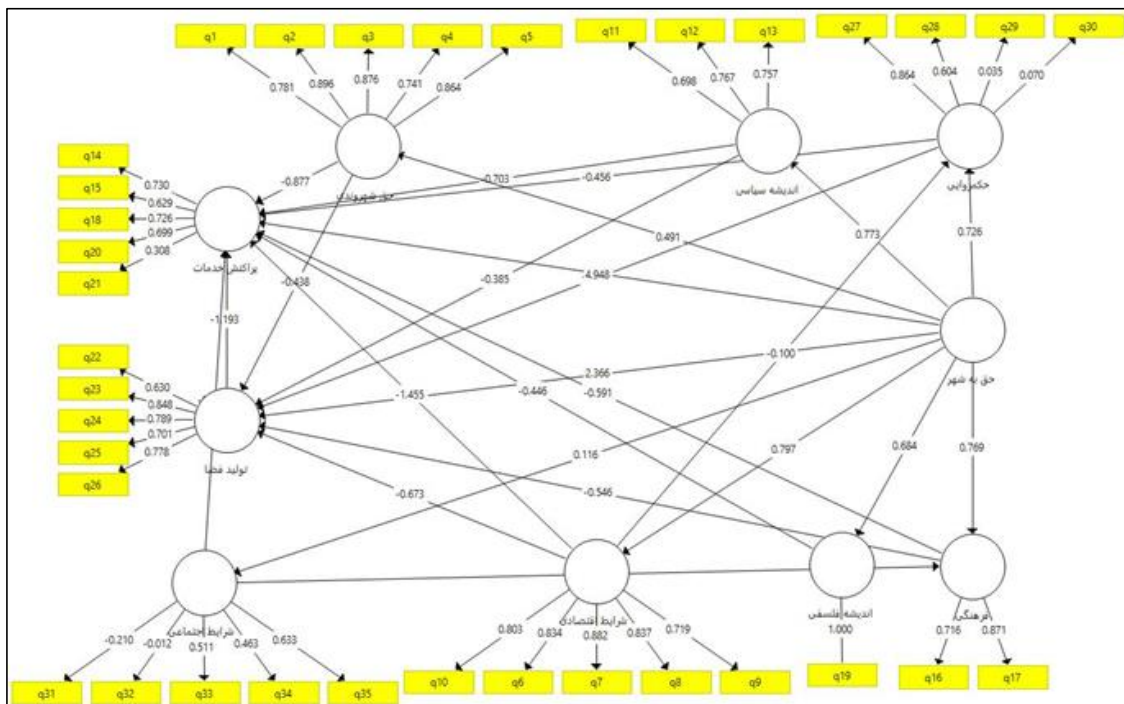
شکل ۲. همپوشانی متغیرهای پژوهش (منبع یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

بر اساس نتایج تحلیل‌های آماری، میان «اندیشه سیاسی»، «فلسفی»، «حکمرانی»، «شرایط اجتماعی»، «اقتصاد»، «فرهنگ» و فرایندهای تولید فضا و پراکنش خدمات شهری روابط معناداری وجود دارد. این نتایج نشان‌دهنده تأثیرپذیری فضای شهری و نظام خدمات از این مؤلفه‌ها است. علی‌الخصوص، نگرش‌های سیاسی، فلسفی و حکمرانی نقش غیرقابل انکاری را در شکل‌گیری و توزیع فضا و خدمات دارند؛ همچنین عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز در این فرآیند مؤثر هستند. در انتها، «حق شهروندی» به عنوان عاملی بنیادی، بر دسترسی عادلانه به خدمات تأکید می‌کند. در مجموع، مطابق با یافته‌ها بر اهمیت رویکردهای چندبعدی و همه‌جانبه در سیاست‌گذاری شهری و توسعه فضا تأکید دارند.



شکل ۳. بررسی ابعاد حق به شهر و اثرپذیری متغیرها (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

در ادامه به منظور آزمون مدل فوق از تحلیل معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. مقدار قابل قبول این آزمون بالاتر از ۰,۷ است، اما در برخی متون بالاتر از ۰,۶ نیز قابل پذیرش است. در این پژوهش، به دلیل نو بودن مدل، مقدار بالای ۰,۶ قابل قبول بوده و متغیرهای با مقدار کمتر حذف شدند و شکل شماره ۴ استخراج شد.



شکل ۴. بار عاملی متغیرهای پژوهش (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

در ادامه پژوهش و با توجه به نتایج ارائه شده در جدول شماره ۲، روایی داده‌ها در قالب سه آزمون CR، AVE و کرونباخ پرداخته شده است. بر مبنای داده‌های این جدول، می‌توان عنوان داشت که مدل استخراج شده در هر سه آزمون روایی قابل قبولی دارد.

جدول ۲. مقادیر آزمون روایی مدل (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

کد محوری	آلفای کرونباخ	CR	AVE
اندیشه سیاسی	۰,۷۰۲	۰,۷۸۹	۰,۵۴۹
اندیشه فلسفی	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰
تولید فضا	۰,۸۰۷	۰,۸۹۹	۰,۵۶۷
حق به شهر	۰,۸۹۴	۰,۸۹۷	۰,۵۶۳
حق شهروندی	۰,۸۹۰	۰,۹۱۹	۰,۶۹۷
حکمرایی	۰,۷۸۹	۰,۷۸۹	۰,۵۶۲
شرایط اجتماعی	۰,۸۵۶	۰,۷۶۹	۰,۶۷۲
شرایط اقتصادی	۰,۸۷۴	۰,۹۰۹	۰,۶۶۷
فرهنگی	۰,۷۸۵	۰,۷۷۹	۰,۶۳۶
پراکنش خدمات	۰,۸۰۹	۰,۷۶۳	۰,۵۹۳

جهت بررسی بیشتر مدل اقدام به بررسی نسبت جذر AVE متغیرها یا همان روایی واگرا شده است. نتایج این آزمون در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. روایی واگرا: روش فورنل لارکر (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

کد محوری	اندیشه سیاسی	اندیشه فلسفی	تولید فضا	حق به شهر	حق شهروندی	حکمرایی	شرایط اجتماعی	شرایط اقتصادی	فرهنگی	پراکنش خدمات
اندیشه سیاسی	۰,۷۴۱									
اندیشه فلسفی	۰,۳۸۶	۱,۰۰۰								
تولید فضا	۰,۵۳۱	۰,۵۶۴	۰,۷۵۳							
حق به شهر	۰,۷۷۳	۰,۶۸۴	۰,۷۸۷	۰,۸۹۸						
حق شهروندی	۰,۲۵۰	۰,۳۳۱	۰,۳۳۳	۰,۴۹۱	۰,۸۳۴					
حکمرایی	۰,۴۹۷	۰,۴۴۵	۰,۵۶۰	۰,۶۴۶	۰,۱۵۵	۰,۵۹۸				
شرایط اجتماعی	۰,۱۵۹	۰,۱۴۱	۰,۰۲۴	۰,۱۱۶	۰,۰۰۳	۰,۱۱۷	۰,۴۲۹			
شرایط اقتصادی	۰,۵۷۰	۰,۳۹۸	۰,۵۰۹	۰,۷۹۸	۰,۳۳۲	۰,۴۷۸	۰,۰۶۰	۰,۸۱۷		
فرهنگی	۰,۶۱۴	۰,۵۳۸	۰,۵۴۴	۰,۷۷۲	۰,۲۶۶	۰,۴۰۱	۰,۱۱۵	۰,۴۷۱	۰,۷۹۸	
پراکنش خدمات	۰,۶۶۶	۰,۵۹۳	۰,۵۵۱	۰,۸۱۲	۰,۲۴۱	۰,۴۴۸	۰,۰۸۷	۰,۵۰۹	۰,۷۰۰	۰,۸۳۸

در ادامه، جهت تعیین اعتبار مدل از معیار R2، معیار Q2 و آزمون GOF استفاده شده است. در واقع معیار R2 نوعی برازش مدل مبتنی بر متغیرهای درون‌زا است. معیار Q2 بر اساس متغیرهای درون‌زا محاسبه شده و نتایج آن بر اساس سه مقدار ۰,۲، ۰,۱۵ و ۰,۳۵، دسته‌بندی از ضعیف تا خوب است؛ و آزمون GOF جایگزین برازش در مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار AMOS است. مقدار این آزمون بین ۰,۱، ۰,۲۵ و ۰,۳۵ قرار دارد که نشان‌دهنده دسته‌بندی از ضعیف تا خوب است. در پژوهش حاضر، این مقدار برابر با ۰,۵۳ برآورد شده و در جایگاه بسیار مطلوب قرار دارد. نتایج این آزمون‌ها در جدول شماره ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل با دو آزمون R^۲ و Q^۲ (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

کد محوری	R Square	Q2
اندیشه سیاسی	۰,۵۹۸	۰,۵۳۲
اندیشه فلسفی	۰,۴۶۷	۰,۴۳۵
تولید فضا	۰,۸۲۱	۰,۳۴۵
حق شهروندی	۰,۲۴۱	۰,۴۷۳
حکمرایی	۰,۴۲۱	۰,۵۲۳
شرایط اجتماعی	۰,۰۱۳	۰,۵۶۷
شرایط اقتصادی	۰,۶۵۴	۰,۵۷۸
فرهنگی	۰,۵۹۸	۰,۴۸۲

کد محوری	R Square	Q2
پراکنش خدمات	۰.۵۴۳	۰.۴۷۳

در نهایت، یادآور می‌شود که اندیشه سیاسی «تولید فضا» شاخص اصلی در روش بررسی و تحلیل این پژوهش بوده است. با توجه به این موضوع و با توجه به نتایج ارائه شده در جدول شماره ۵، این شاخص، همراه با متغیرهای حکمروایی، اندیشه فلسفی، شرایط اقتصادی و ابعاد فرهنگی، نقش کلیدی در تعیین و پراکنش سرانه‌های خدمات شهری دارد. نکته مهم در مدل نهایی، غفلت نسبی از نقش شرایط اجتماعی در توزیع این خدمات است. این امر ناشی از نادیده گرفتن پیچیدگی‌های شهری و فرض ساده‌انگارانه مبنی بر ثبات شاخص‌های اجتماعی در طرح‌های توسعه است. در واقع، با اینکه شهر ماهیتی پویا دارد اما شاخص‌های اجتماعی که عامل کلیدی و اثرگذار در شهر هستند به علت تصور نادرست مبنی بر ثبات، در طراحی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرانه‌ها و توزیع خدمات شهری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. این رویکرد باعث کاهش تحقق عدالت فضایی و پراکنش کارآمد خدمات در سطح سرزمین می‌شود.

جدول ۵. فرضیات پژوهش (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

کدهای محوری	ضریب مسیر	T value	P Values	نتیجه
اندیشه سیاسی-تولید فضا	-۰.۳۸۴	۷.۷۳۸	۰.۰۰	تأیید
اندیشه سیاسی-پراکنش خدمات	-۰.۷۰۳	۱۳.۰۸۶	۰.۰۰	تأیید
اندیشه فلسفی-پراکنش خدمات	-۰.۴۴۶	۱۴.۲۸۴	۰.۰۰	تأیید
اندیشه فلسفی-تولید فضا	-۰.۴۴۶	۹.۵۴	۰.۰۰	تأیید
حکروایی-تولید فضا	-۰.۱۹۶	۲.۹۲۴	۰.۰۰	تأیید
حکروایی-پراکنش خدمات	-۰.۴۵۶	۸.۳۸۱	۰.۰۰	تأیید
شرایط اجتماعی-تولید فضا	۰.۰۲۶	۰.۳۵۸	۰.۷۲۰	رد
شرایط اجتماعی-پراکنش خدمات	-۰.۰۷۴	۰.۳۷۲	۰.۷۱۰	رد
شرایط اقتصادی-تولید فضا	-۰.۶۷۳	۸.۳۶۱	۰.۰۰	تأیید
شرایط اقتصادی-پراکنش خدمات	-۱.۴۵۵	۱۰.۰۰۸	۰.۰۰	تأیید
فرهنگی-تولید فضا	-۰.۵۴۶	۹.۴۰۷	۰.۰۰	تأیید
فرهنگی-پراکنش خدمات	-۰.۵۹۱	۱۶.۱۴۴	۰.۰۰	تأیید
حق شهروندی-تولید فضا	-۰.۴۳۷	۱۵.۳۳	۰.۰۰	تأیید
حق شهروندی-پراکنش خدمات	-۰.۸۷۷	۳۷.۹۸	۰.۰۰	تأیید

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نقش و اثرگذاری طرح‌های توسعه شهری بر تأمین سرانه‌های خدماتی بررسی شد. رویکردهای سنتی، مبتنی بر برآورد سرانه‌ها بر اساس جمعیت و مساحت، غالباً با نواقصی مانند توسعه ناموزون شهرها، حاشیه‌نشینی، کاهش استانداردهای زندگی، فقر، کمبود مراکز خدماتی و نابرابری در دسترسی به امکانات مواجه است. این مسائل باعث شد تا مباحثی چون عدالت فضایی، حق شهروندی و حکمرانی شهری محوریت یابند. گرچه تلاش‌هایی در اصلاح ساختار و محتوا در طرح‌های شهری ایران تلاش‌هایی صورت گرفته، اما بسیاری از آن‌ها به دلیل ضعف در اجرا و باقی ماندن در مرحله طراحی، به نتیجه نرسیده‌اند. در این مطالعه، بر اساس رویکرد حق به شهر، مؤلفه‌های اثرگذار شناسایی و فرضیه‌سازی شد. هفت متغیر اصلی و چهارده فرضیه تأیید شد. نتایج نشان می‌دهد، با توجه تحولات نظری خلأهای عملی در اجرای طرح‌ها باقی است و به تأمین سرانه‌ها و عدالت فضایی منجر نشده است. همچنین با تمرکز بر هفت متغیر مستقل در قالب دو بعد پراکنش خدمات و تولید فضا، تأمین سرانه‌های شهری در اسناد توسعه بررسی شد. یافته‌ها بر ضرورت تطابق طرح با شرایط محیطی، فرهنگی و اجتماعی تأکید دارند تا توسعه شهری اثربخش، متوازن و عدالت‌محور باشد و نیازهای شهروندان برطرف شود.

اندیشه فلسفی

در این مطالعه، پارادایم فکری حاکم بر طرح‌های توسعه‌ای، به‌ویژه در قالب متغیر مستقل «چیدمان فضایی-زیستی»، مورد بررسی قرار گرفته است. نقش و تأثیر این مشارکت‌های فکری و فلسفی از دوره گذار از مدرنیسم تا عصر معاصر، در شکل‌گیری و جهت‌گیری طرح‌های شهری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پس از پیدایش فلسفه‌های اومانیسم و لیبرالیسم، شهر در دوره‌ای قرار گرفت که استانداردهای زندگی شهری بر محور افزایش رفاه و برخورداری بیش‌تر مردم از امکانات و خدمات، هم‌سو با اهداف این مکاتب توسعه یافت؛ اما این رویکردها در عمل فاصله زیادی با زندگی روزمره، نیازهای اجتماعی و تجربه زیسته ساکنان شهر داشتند و تمرکز بیش‌ازحد بر استانداردها و طراحی کالبدی منجر به نتایج مطلوب نشده و مورد انتقاد قرار گرفتند. در مقابل این رویکردهای مدرن، نظریه‌هایی چون «تولید فضا» و «حق به شهر» مطرح شدند که بر نقش فعال ساکنان و تجربیات زیسته آن‌ها تأکید داشتند. در رویکرد «حق به شهر»، شهر فضایی است که توسط ساکنان ساخته می‌شود و دسترسی همگانی به خدمات شهری، عنصر کلیدی آن محسوب می‌گردد. در تحلیل‌های صورت‌گرفته درباره طرح‌های توسعه شهری در تهران، رابطه معکوسی میان مؤلفه‌های مرتبط با رویکرد «حق به شهر» و فلسفه‌های توسعه انسانی و زندگی روزمره مشاهده شد؛ به‌طوری‌که روند حاکم بر طرح‌ها نشان‌دهنده حفظ رویکرد اثبات‌گرا و فاصله آن با رویکردهای انتقادی و انسانی است. این یافته‌ها، نشان می‌دهد که با وجود نقدها و تلاش‌ها برای اصلاح، رویکرد «حق به شهر» در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری ایران جایگاه قابل قبولی پیدا نکرده است و هنوز در قالب طرح‌های توسعه، اکثر مبانی و اصول آن مغفول مانده است.

حق شهروندی

حق شهروندی رابطه بین حکومت و شهروندان است. اساساً شهروند کسی است که برخوردار از حقوق فطری و طبیعی بوده و دولت موظف است این حقوق را رعایت و از آن‌ها حمایت کند. با توجه به نتایج مطالعه حاضر، میان حق شهروندی و تولید فضا رابطه معکوس وجود دارد. این بدان معناست که هنوز حق شهروندان و در مرتبه بالاتر حق به شهر در طرح‌های شهری ایران نتوانسته جایگاه خود را بیابد. دلایل چنین امری را در ماهیت دیکته شده طرح‌های شهری باید جستجو کرد. این طرح‌ها روندی از بالا به پایین داشته و نتوانسته واقعیت زندگی اجتماعی را به تمامی درک کند و اغلب با توجه به سرشت تقلیدی حتی در بخش اجرای سازه‌ها و استانداردهای شهری نیز نتوانسته به‌درستی قابلیت‌های اجرایی خود را نشان دهد. همان‌گونه که رسو بیان می‌کند مفهوم تکلیف‌مداری از اصول روشن حق به شهر است. جایگاه این شاخص نیز در طرح‌های شهری ایران بسیار کم و یا حتی می‌توان گفت مغفول مانده است.

اندیشه سیاسی

مفهوم اندیشه سیاسی یکی دیگر از متغیرهای مستقل در طرح‌های شهری است. ابعاد این متغیر شامل توسعه شهر، نهادهای سیاسی، نقش دولت و نقش حکومت است. نقش این متغیر تا بدان جا است که شهر و شکل‌گیری آن را باید مدیون این متغیر دانست. این دقیقاً همان برداشت مفهوم شهر در تفکرات ارنبرگ (۱۳۹۱) است که حیات شهر را نه بر مبنای نیروهای وحیانی که بر اساس ساختار سیاسی تفسیر می‌نماید. در حکومت‌های وابسته به درآمدهای ناشی از خام فروشی از جمله ایران، حکومت مستقل از مردم عمل می‌نماید؛ بنابراین برنامه‌ریزی برای شهر مختص دولت بوده و این مختص بودن با توجه به ماهیت تمرکزگرای دولت سیر افقی دارد؛ یعنی از مرکز برای همه و در یک شکل و قالب اعمال می‌شود. نمونه‌هایی از این جریان‌ها را در تمام طرح‌های توسعه‌ای قبل از انقلاب و بعد از انقلاب می‌توان رهگیری کرد. به لحاظ پارادایمیک که در مبحث پیشین ذکر آن رفت این مبحث دقیقاً متناسب با انگاره‌های تفکر مدرن است که شهر را به‌عنوان مجتمع زیستی بزرگی تصور می‌کند که توسط فرهنگ، شبکه اجتماعی و بنگاه‌های اقتصادی دولت اداره شده و مفهوم مکان، فضا و تکلیف‌مداری در آن حذف می‌شود. اگرچه در طرح‌های شهری ایران بعد از انقلاب مفهوم حق به شهر مورد توجه بوده است اما حضور این مفهوم به‌نوعی در حیطه الگوی نظری باقی مانده و با عمل‌گرایی در طرح‌ها فاصله بسیاری داشته و نتوانسته رسالت خود را به انجام برساند.

حکمروایی شهری

حق بر شهر یعنی هم‌صدایی یک اجتماع که در مجموعه شهری ساکن بوده و بر اداره آن ناظر هستند (O'Neill et al, ۲۰۲۳). این مفهوم بیش از هر چیزی همچنان که در کدگذاری و مقوله‌بندی شاهد آن بودیم شمولیت، عدالت، شفافیت، مشروعیت، قانون‌مداری، کارآمدی و مشارکت را مطرح می‌کند. این مفاهیم در واقع نمایانگر تعامل دوسویه مابین سازمان‌های تصمیم‌گیر و شهروندان است. حق به شهر در این مفهوم شاخصی است برای سنجش کیفیت زندگی ساکنان شهری با تفویض اختیار به ساکنان. در مطالعه حاضر این متغیر در ارتباط با تولید فضا و پراکنش فضایی دارای رابطه معکوس بوده است. این بدان معنا است که طرح‌های شهری ایران نه در عمل و نه در نظر قادر به انجام رسالت خود با هدف ایجاد حکمروایی شهری و در نتیجه حق به شهر نبوده و طرح‌های توسعه‌ی شهری خالی از مفاهیم اصلی حکمروایی شهری تعریف شده است (Refiyian and Alvandipour, 2015).

شرایط اقتصادی

متغیر مذکور با ابعادی چون عناصر اقتصادی، فرایندهای اقتصادی، بازساخت اقتصادی، تمرکز اقتصادی و اقتصاد غیررسمی تعریف می‌گردد. نتایج بررسی‌های انجام شده نشان داد که شرایط اقتصادی به‌عنوان متغیر مستقل در رابطه با پراکنش خدمات و تولید فضای شهری رابطه معکوس دارند. این بدان معناست که اگرچه شرایط اقتصادی مبنای طرح‌های شهری هستند اما این اثربخشی در جهت مطلوبیت حرکت نمی‌کند. ماهیت طرح‌های شهری ایران به سبب قرار دادن بودجه‌های غیر مردمی و برخاسته از خواست نظام برنامه‌ریزی تمرکزگرای ایران میل به بزرگ شدن شهری و نیز قطب‌گرایی در شهر دارد. عدم تعریف ردیف بودجه محلی و استانی در بسیاری از طرح‌های شهری موجب شده است تا عملاً طرح‌های شهری فراتر از محتوای خود به لحاظ عملیاتی و اجرایی پیش نرفته و قابلیت اجرایی ندارند. همچنین این طرح‌ها نتوانسته‌اند نظام مطلوبی از پراکنش خدماتی را در شهر ایجاد نمایند.

شرایط اجتماعی

این فراگردها و ساختارهای اجتماعی که فضا و مکان زیست انسانی را شکل می‌دهد همان باور دکارت در بازنمایی فضایی است. شرایط اجتماعی و ساختارهای اجتماعی مفهومی است که خود را در قالب گزاره‌های کنش‌گرایی، سرزندگی شهری، تقسیم کار، هویت، تحرک اجتماعی، همبستگی اجتماعی، تاب‌آوری اجتماعی، سرمایه اجتماعی، توسعه اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و حس تعلق مکانی بازآفرینی می‌کند. در مطالعه حاضر هیچ رابطه‌ای مابین این متغیر و توزیع خدمات شهری مطرح نشده است؛ اما از سویی رابطه معنادار معکوس مابین این متغیر و متغیر تولید فضا در نظر گرفته شده است. این بدان معناست که گزاره‌ها و ابعاد شرایط اجتماعی بیش از سایر متغیرها هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملیاتی در طرح‌های شهری ایران نادیده گرفته شده است.

شرایط فرهنگی

شرایط فرهنگی هر جامعه‌ای ترجمانی از هویت، تاریخ و تصویری مشترک از مجموعه عقاید و ایدئولوژی‌ها و مباحث تاریخی آن جامعه و شهر را نشان می‌دهد. از دیگر ابعاد متغیر فرهنگی می‌توان مفهوم هنر در تاریخ و تمدن انسانی و نشر فرهنگی را نام برد. در حق به شهر بعد فرهنگی بیانگر این نکته است که شهروندان صرف‌نظر از ویژگی‌های فرهنگی خود در شهر محق می‌باشند. با توجه به یافته‌های مقاله، رابطه بین تولید فضا و پراکنش خدمات با متغیر فرهنگی یک رابطه معکوس تأیید شده است. بدین معنا که متغیرهای فرهنگی نتوانسته‌اند حضور پررنگ و مهمی در طرح‌های شهری با توجه به ساختارهای حق به شهر ایفا نمایند. سازه‌ها و گزاره‌های فرهنگی در طرح‌های شهری ایران یکسان در نظر گرفته شده‌اند و این مورد دقیقاً در تناسب با پارادایم فکری مدرنیستی در شهر مطرح می‌گردد. این پارادایم افراد و گروه‌های انسانی را به‌مثابه نه موجودی اجتماعی و انسانی که موجودی مصرف‌کننده در نظر می‌گیرد. یافته‌های حاضر

در تناسب با مطالعات مشکینی و قاسمی در سال ۱۳۹۷ است که رابطه نظام‌مندی مابین سرانه‌های اجتماعی، در شهر و طرح‌های توسعه‌ای شهری پیدا نکرده است.

در پایان ذکر این نکته الزامی است که ابعاد استخراج شده در این تحقیق و بررسی آن‌ها بیانگر آن است که این ابعاد یعنی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حکمروایی شهری، حق شهروندی، اندیشه‌های سیاسی و فلسفه‌ها و پارادایم‌های فکری تاکنون نتوانسته‌اند جایگاه مطلوب و قابل قبولی در ارتباط با رویکرد حق به شهر در طرح‌های توسعه شهری داشته باشند.

سیاسگزاری: بدین‌وسیله از همکاری مشارکت‌کنندگان در این پژوهش که سهم مؤثری در جمع‌آوری داده‌ها داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

حامی مالی: بنا به اظهار نویسنده مسئول، این پژوهش حامی مالی نداشته است.

سهم نویسندگان در پژوهش: همه نویسندگان، در پژوهش حاضر نقش و سهم برابر دارند.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌دارند هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

References

- Ajzae Shokouhi, M., Alizadeh, Z., & Bakharzi, M., 2014. Spatial distribution planning of urban land uses for achieving spatial justice in cities (with an emphasis on health and medical services). In *Proceedings of the 7th Congress of the Iranian Geopolitical Society*, Kharazmi University, 19 p. **(In Persian)**
- Ali Akbari, A., Rahnamaei, M. T., & Ebrahimi Bozani, M., 2013. Methodology of urban development plans in Iran. *Society Scientific-Research Journal*, 11(37), 97–114. <https://sid.ir/paper/150403/fa> **(In Persian)**
- Alizadegan, F., 2018. The right to the city in the international human rights system. Master's thesis, Shahid Beheshti University. **(In Persian)**
- Althorpe, C., & Horak, M., 2023. The end of the right to the city: a radical-cooperative view. *Urban Affairs Review*, 59(1), 14–42. <https://doi.org/10.1177/10780874211057815>
- Alvandipour, N., 2024. Realizing just cities: a scoping review of practical implications (2000–2024). *Journal of the American Planning Association*. <https://doi.org/10.1080/01944363.2025.2517177>
- Arnberg, J., 2012. The philosophy of civil society: from Greece to the modern world. Translated by H. Nik-Andish. Tavaana Institute. **(In Persian)**
- Berner, N., Marcuse, P., & Mair, M., 2017. Cities for people, not profit: critical urban theory and the right to the city. Translated by M. Abdollahzadeh. Tehran: Cultural Research Office. **(In Persian)**
- Boyne, G. A., & Powell, M. A., 2002. Territorial justice, spatial justice and local government finance. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 20(2), 181–198. <https://doi.org/10.1068/c110035>
- Butler, C., & Athanasiou, H., 2020. Spatial politics, everyday life and the right to the city. Translated by N. Jahanzad. Tehran: Hamshahri Publishing. **(In Persian)**
- Charmaz, K., 2006. Constructing grounded theory: a practical guide through qualitative analysis. Sage.
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D., 2005. Mixed methods research: developments, debates, and dilemmas. In *Research in Organizations: Foundations and Methods of Inquiry*. Sage.
- Cucca, R., & Thaler, T., 2023. Social justice in the green city. *Urban Planning*, 8(1), 279–282. <https://doi.org/10.17645/up.v8i1.6850>
- Dadashpour, H., & Rostami, F., 2011. Examination and analysis of the distribution of urban public services from the perspective of spatial justice (case study: Yasouj city). *Geography and Regional Development*, 16, 171–198. **(In Persian)**
- Dufaux, F., 2008. Birth announcement: justice and spatial justice. HAL Archive. <https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-01717965>
- Dunleavy, D., 2023. Grand theory in international relations: an investigation of a chimera. Doctoral dissertation, University of Kent. <https://doi.org/10.22024/UniKent/01.02.100646>
- Eslami, R., & Alizadegan, F., 2020. Right to the city. Tehran: Institute of Studies and Research Center for Urban Legal Studies, *City Danesh*. **(In Persian)**
- Ezzatpanah, B., Sobhani, N., Rashedi, A., & Hessari, A., 2015. Examination of the distribution of land use factors in urban development plans from the perspective of social justice: case study of Shahindezh. *Urban Ecological Studies*, 12, 49–66. **(In Persian)**

- Harpham, T., & Boateng, K. A., 1997. Urban governance in relation to the operation of urban services in developing countries. *Habitat International*, 21(1), 65–77. [https://doi.org/10.1016/S0197-3975\(96\)00046-X](https://doi.org/10.1016/S0197-3975(96)00046-X)
- Harvey, D., 1996. On planning the ideology of planning. In *Planning Theory in the 1980s*. Routledge.
- Harvey, D., 2010. Social justice and the city. *University of Georgia Press*.
- Hataminajad, H., Farhudi, R., & Mohammadpour Jaber, M., 2008. Analysis of social inequality in access to urban service uses (case study: Asfarin city). *Human Geography Research*, 65(4), 71–85. **(In Persian)**
- Hosseini Siah Gol, M., & Ghadami, M., 2016. Examining factors influencing changes in the urban planning system of Iran using grounded theory. *Territorial Geography Journal*, 13(51), 31–52. **(In Persian)**
- Iveson, K., 2011. Social or spatial justice? Marcuse and Soja on the right to the city. *City*, 15(2), 251–259.
- Motaghi, A., Tala, H., & Ghorbani Sepehr, A., 2020. Philosophical-conceptual processing of the right to the city from the perspective of urban management. *Human Geography Research*, 52(4), 1235–1255. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2019.276853.1007869> **(In Persian)**
- Neuman, W. L., 2011. Social research methods: qualitative and quantitative approaches. 7th ed. Pearson.
- Noll, S., 2023. The five pillars of urban environmental justice: a framework for building equitable cities. *Philosophy of the City Journal*, 1(1), 84–99. <https://doi.org/10.21827/potcj.1.1.41048>
- O'Neill, E., Cole, H. V., García-Lamarca, M., Anguelovski, I., Gullón, P., & Triguero-Mas, M., 2023. The right to the unhealthy deprived city: impacts of state-led redevelopment projects on the determinants of mental health. *Social Science & Medicine*, 318, 115634. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2022.115634>
- Purcell, M., 2003. Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3), 564–590. <https://doi.org/10.1111/1468-2427.00467>
- Rahmani, B., Taj, S., & Abdi, A., 2020. Analysis of spatial inequalities in urban service distribution from the perspective of spatial justice: case study of Qarchak county. *Zagros Outlook Journal of Geography and Urban Planning*, 12(43), 27–51. **(In Persian)**
- Refiyian, M., & Alvandipour, T., 2015. Conceptualizing the right to the city: in search of a conceptual model. *Iranian Sociological Review*, 16(2), 163–184. **(In Persian)**
- Reis, G., Bromage, B., Rowe, M., Restrepo-Toro, M. E., Bellamy, C., Costa, M., & Davidson, L., 2022. Citizenship, social justice and collective empowerment: living outside mental illness. *Psychiatric Quarterly*, 93(2), 537–546. <https://doi.org/10.1007/s11126-021-09968-x>
- Ringle, C. M., Sarstedt, M., Sinkovics, N., & Sinkovics, R. R., 2023. A perspective on using partial least squares structural equation modelling in data articles. *Data in Brief*, 49, 109074. <https://doi.org/10.1016/j.dib.2023.109074>
- Rousseau, H. E., Berrone, P., & Gelabert, L., 2019. Localizing sustainable development goals: nonprofit density and city sustainability. *Academy of Management Discoveries*, 5(4), 487–513.
- Saberi, H., Tahmasebizadeh, F., & Shahr, A., 2017. Spatial analysis of urban service distribution from the perspective of social justice: case study of Naein city. In *Proceedings of the 5th National Conference on Architecture, Conservation, Urbanism and Sustainable Environment*. **(In Persian)**
- Saldaña, J., 2016. The coding manual for qualitative researchers. Sage.
- Shakoei, H., 2008. New perspectives in philosophy of geography. Tehran: Gitashenasi Publishing. **(In Persian)**
- Varesi, H., Ghaedrahmati, S., & Bastani Far, A., 2007. Examining the effects of urban service distribution on spatial population imbalance: case study of Isfahan city districts. *Geography and Development*, 9(5), 91–106. **(In Persian)**
- Zakerian, M., Mousavi, M. N., & Bagheri Keshkooli, A., 2010. Analysis of population distribution and service allocation in the neighborhoods of Meybod from the perspective of sustainable development. *Urban Research and Planning*, 1(2), 61–84. **(In Persian)**
- Zalar, A., & Pries, J., 2022. Unmapping green space: discursive dispossession of the right to green space by a compact city planning epistemology. *City*, 26(1), 51–73. <https://doi.org/10.1080/13604813.2021.2018860>